

حقوق شهروندی در تحقیقات مقدماتی در قانون جدید آئین دادرسی کیفری

۱. حسین دیانی_ کارشناسی حقوق - دانشگاه تهران
۲. مهستی آهنگران_ کارشناسی حقوق - دانشگاه پیام نور شازند
۳. لیلا بهرامی - کارشناسی حقوق - دانشگاه آزاد اسلامی اراک
۴. مهرانا محمدی - کارشناسی حقوق - دانشگاه پیام نور شازند
۵. عاطفه زمانی - کارشناسی حقوق - دانشگاه پیام نور شازند

چکیده

حقوق شهروندی مجموعه قواعی است که جهت تامین حق های تدوین شده برای افراد به صورت فردی و گروهی در ساختار جامعه تدوین می گردد. در سیستم دادرسی کیفری مرحله تحقیقات مقدماتی از مهمترین مراحل دادرسی است که حق تفهیم اتهام یا دانستن اتهام انتسابی، دسترسی به امکانات دفاع در اتهام تعقیب و محاکمه اولیه، رعایت نوع تفهیم و بازجویی با توجه به جنس و سن و وضعیت خاص متهم، حفظ بی طرفی و رعایت موارد اولیه در قبال بزه دیده نیز از مهمترین حق های شهروندی در این مورد می باشد. مقاله حاضر به شیوه تحلیلی توصیفی نگارش گردیده است که به روش کتابخانه ای با بیان برخی حق های بیان شده به تحلیل آن در قانون نوپای آئین دادرسی کیفری می پردازد.

واژه های کلیدی: حقوق شهروندی، حق دفاع، تحقیقات مقدماتی، تفهیم اتهام، اطفال و زنان

مقدمه

اگر بخواهیم به لحاظ لغوی شهروند را تعریف نماییم باید گفت شهروند مرکب از دو کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی و «وند» به معنای عضو وابسته به این جامعه است. مفهوم شهروند به خودی خود و به صرف جمع شدن و تجمع افراد در کنار یکدیگر حاصل نمی شود بلکه این مفهوم در چارچوب و قلمروی جامعه مدنی شکل می گیرد. در یونان قدیم پلیس یک واحد سیاسی مستقل بود که شهروندان در کنار بردگان و غیر شهروندان زندگی می کردند اما صرف سکونت افراد در شهر، آنها را از اختیار شهروندی که همانا حق مشارکت در اداره عمومی و حوزه سیاسی بود برخوردار نمی نمود. حق بهره مندی از این امتیاز تنها شامل حال کسانی می گردید که در کسب برخی فضایل خاص موفق بودند. برخلاف دوران باستان که موقعیت برده ها، رعیت ها یا اتباع بر سلسله مراتب و سلطه دلالت داشت امروز شهروندان رسماً از عضویت مشروع برابر در یک جامعه بهره مند می شوند.^۱

مفهوم شهروند

الف: واژه ی شهروند در حقوق بین الملل

شهروندی انگلیسی^۲ همانطور که روشن است از مشتقات شهر^۳ است. شهروندی را قالب پیشرفته^۴ «شهرنشینی» می دانند. به باور برخی از کارشناسان، شهرنشینان هنگامی که به حقوق یکدیگر احترام گذارده و به مسئولیت های خویش در قبال شهر و اجتماع عمل نمایند به «شهروند» ارتقاء یافته اند. شهروندی تا پیش از این در حوزه اجتماعی شهری بررسی می شد اما پس از آن شهروندی مفاهیم خود را به ایالت و کشور گسترش داده است، اگرچه امروزه بسیاری به شهروندی جهانی نیز می اندیشند. شهروندی امروزه کاربردها و معانی مختلفی یافته است.^۵

ب: واژه ی شهروند در حقوق ایران

اصطلاح «شهروند» در متن بسیاری از مقررات به کار رفته است. در قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب ۸۳/۲/۱۵ مجلس شورای اسلامی، که در مقام صیانت حقوق قضائی شهروندی است، مثل حق دفاع متهم، رعایت موازین قانونی در موقع دستگیری، بازجویی و تحقیق از اشخاص، منع شکنجه و لزوم رعایت اصل برائت، به نظر می رسد که «شهروند» در این قانون منحصر به تبعه نبوده و همه افراد را صرف نظر از تابعیت و اقامت در بر می گیرد. در حالی که در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی، مصوب ۸۳/۲/۲۱، در تبصره ۴ ماده ۱ که، اصطلاح «شهروندان خارجی مقیم جمهوری اسلامی ایران» و در ماده ۷ آن، که عبارت «نیازهای شهروندان» به کار رفته است.

به نظر می رسد که منظور از شهروند فقط «تبعه» است. همچنین در آیین نامه تعزیرات حکومتی در شهرداری های کشور در خصوص شهروندان و کارکنان، مصوب ۱۳۶۷/۳/۲۵ و در قانون معاهده اساس روابط متقابل و اصول همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه مصوب ۱۳۸۰/۱۰/۱۶ مجلس شورای اسلامی، در ماده ۸ آن در خصوص تسهیلات برای «روادید برای شهروندان طرف دیگر» نیز منظور از شهروند، تبعه است. بنابراین می توان گفت که در نحوه استفاده از این اصطلاح در مقررات مدون، نظم خاصی حاکم نیست و در قوانین و سایر مقررات در هر دو معنا به کار گرفته شده است، اما به

^۱ غلامی، محمدرضا (۱۳۹۰) همه چیز درباره شهر و شهروند و شورا، کتاب سمینار رسانه و آموزش شهروندی اصل مقالات، اداره کل

آموزش های شهروندی شهرداری تهران، ص ۱۳۵

^۲ Citizenship

^۳ City

^۴ غلامی، محمدرضا، پیشین، ص ۱۶

لحاظ محتوایی، چنان که در قسمت دوم ذکر می‌شود، در حقوق ایران در بهره‌مندی از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در مواردی فرهنگی بین اتباع و غیر اتباع، حسب مورد، تفاوت‌های جزئی یا کلی وجود دارد. برای اینکه «شهروندی» دارای مفهوم و جوهره واقعی باشد، شهروندان باید بر مبنای معیارهای عینی و شفاف مورد قضاوت قرار گیرند. لذا «شهروندی» در ابتدا خودش یک قواست و در ادامه زاینده حقوق متعدد دیگری برای شهروند می‌باشد.

از این رو «شهروندی» توانایی افراد را برای قضاوت در مورد زندگی خودشان تصدیق می‌کند و زندگی آنها از پیش به وسیله نژاد، مذهب، طبقه، جنسیت و یا صرفاً از روی یکی از هویت‌شان تعیین نمی‌شود.

موقعیت شهروند به یک حس عضویت داشتن در یک جامعه گسترده دلالت دارد. این موقعیت، کمکی را که یک فرد خاص به آن جامعه می‌کند، می‌پذیرد و به او استقلال می‌دهد. این استقلال در مجموعه‌ای از حقوق انعکاس پیدا می‌کند که هر چند از نظر محتوی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت اند لیکن، همیشه بر پذیرش کارگذاری و فعالیت سیاسی دارندگان آن حقوق دخالت دارند؛ بنابراین، ویژگی کلیدی کلمه «شهروندی» که آن را از «تابعیت» صرف متمایز می‌کند وجود یک اخلاق مشارکت است. به این لحاظ از آنجا که «شهروندی» در مورد روابط انسانی یک تعریف ساده و ایستا را که برای همه جوامع در همه زمان‌ها به کار رود بر نمی‌تابد. لیکن، می‌توان گفت که شهروندی «موقعیتی است که فرد با برخورداری از آن می‌تواند در یک جامعه سیاسی، اخلاقی شده و زندگی خود را بر اساس وابستگی‌های متقابل و بر اساس موازین و تعادل حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی ساماندهی کند.

مبانی حقوق شهروندی

حقوق شهروندی در واقع مجموعه حقوقی که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارا می‌باشند و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند گفته می‌شود. بنابراین تعریف «حقوق شهروندی» یک مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فردی می‌باشد که چگونگی روابط مردم و دولت و موسسات شهری، و حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر را تنظیم مینماید که منشعب از حقوق اساسی در چارچوب قانون اساسی کشور است و بمنظور رعایت و حفظ حقوق افراد و انسان‌ها در بخش کلان جامعه است.^۶

درواقع حقوق شهروندی اطلاقی عام است بر مجموعه امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند. دارنده این حقوق یعنی شهروند، به تک‌تک افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند، اطلاق می‌شود، فراتر از مفهومی تحت عنوان تابعیت، بدون اعتنای به سلسله مراتب، موقعیت‌هایی متمایز برای افراد، وجود شرایطی برای به رسمیت شناخته شدن، حاکمانی خاص و حکومت شوندگان خاص و در مقابل مبتنی بر رابطه‌ای چندسویه بین دولت، جامعه و شهروندان و وجود یک اخلاق مشارکت و موقعیتی فعالانه. به عبارتی دیگر مجموعه حقوق و امتیازاتی که به شهروندان یک کشور با لحاظ کردن دو اصل کرامت انسانی و منع تبعیض، برای فراهم‌سازی زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی هر کشور تعلق می‌گیرد، حقوق شهروندی نام دارد.^۷

مبانی حقوقی در قوانین داخلی

لایحه حقوق شهروندی و تاثیر نهاد ملی دفاع از حقوق شهروندی، تیرماه ۱۳۸۳ پس از تصویب توسط دولت انتشار یافت. ماده ۹۹ این لایحه تاثیر نهادی را به منظور توسعه و حمایت از حقوق شهروندی و اجرای مقررات این لایحه پیش بینی نموده بود و

^۵ غلامی، محمدرضا، پیشین، ص ۱۹

– غلامی، محمدرضا، ۱۳۹۰، همه چیز درباره شهر و شهروند و شورا، کتاب سمینار رسانه و آموزش شهروندی اصل مقالات – اداره کل^۶
آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران، ص ۲۳.

^۷ – همان.

تمامی نهادهای حکومتی موظف بودند با این نهاد همکاری کنند. وظیفه این نهاد ملی آموزش و ترویج حقوق شهروندی، اطلاع رسانی داخلی و بین المللی در زمینه حقوق شهروندی و نظارت بر اجرای قانون حقوق شهروندی و بررسی شکایت دریافتی است. کمیسیون حقوق بشر اسلامی با اساسنامه ای مستند به اصل ۱۵۶ و بند اول اصل ۱۵۸ قانون اساسی از سال ۱۳۷۳ در قوه قضاییه تشکیل گردیده است.

در مجلس شورای اسلامی، موضوع ایجاد یک کمیته حقوق بشر و شهروندی با همکاری قوه قضاییه به عنوان یک نهاد مستقل صیانت از حقوق طبق موازین داخلی و اصول بین المللی پیگیری و مشروح وظایف آن تدوین شد. در واقع کمیسیون از جهت قوای مبتنی بر حقوق اسلامی است؛ اما این امر مانع از فعالیت در زمینه حقوق بین المللی بشر نیست و با الهام از تاکید اصلی منشور جهانی حقوق بشر مبنی بر حفظ کرامت ذاتی انسان با تشکیل کمیته های علمی و کمیته مراقبت و پیگیری های داخلی و خارجی، کمیته امور زنان و کمیته مشارکت های مردمی در جهت انجام وظایف و رسالت اصلی خویش در راستای اهتمام به اجرای دقیق اصول ۸ و ۱۹ تا ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی مربوط به ایفای وظیفه شرعی و قانونی نظارت همگانی و تحکیم حقوق شهروندی در پیشبرد حقوق فردی و اجتماعی شهروندان انجام وظیفه می نماید.

الف: حقوق شهروندان در قانون مجازات اسلامی

به طور کلی از نظر حقوقی جامعه نیاز به وجود مقرراتی است که روابط تجاری، اموال، مالکیت، سیاسی و مسائل خانوادگی و جرائم و مجازات ها را در بر بگیرد. این قانون در حفظ حقوق شهروندی پیشرفت قابل ملاحظه ای داشته است و همانگونه که عرض شد، قانون جدید چنانچه به درستی اجرا شود می تواند در حفظ حقوق شهروندی تاثیر به سزایی بگذارد. در این قانون قدرت استدلال و استنباط قاضی بیشتر شده است و قاضی نقش بسیار فعالی در اجرای این قانون دارد و با علمی که به موضوع پیدا می کند می تواند با توجه به شخصیت و سوابق مجرم در صدور احکام انعطاف بیشتری را به خرج دهد. در این قانون برای اولین بار بحث تعویق صدور حکم آمده است.

از سویی نیز اگر این قانون درست اجرا نشود، می تواند موجب اخلال در امنیت اجتماعی و آسیب اجتماعی شود، اگر قاضی در تشخیص خود درست عمل نکند و یا نظارت دقیقی بر اجرا وجود نداشته باشد حقوق اجتماعی تضییع می گردد. به طور کلی میتوان گفت قانون جدید مجازات اسلامی به رعایت حقوق شهروندی توجه بیشتری نموده است. از موارد دیگر حفظ حقوق شهروندی در این قانون، نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط و همچنین چند مرحله ای شدن کیفر می باشد که واجد اهمیت بسیاری است. قانون مجازات ما برگرفته از مسائل شرعی و فقه و بر مبنای سیاست جنایی اسلام تدوین گردیده که برخی از مواد آن محل اختلاف شورای محترم نگهبان و کمیسیون بوده است که برطرف شده است و بدیهی است نمی تواند بدون اشکال باشد البته با توجه به اجرای آزمایشی قانون مجازات اسلامی تدوین کنندگان سعی نموده اند در لایحه جدید برخی از ابهامات را رفع نمایند. البته در این قانون جدید بعضی از موارد که مربوط به ابین نامه دادرسی کیفری است، آورده شده اما در بخش صلاحیت ها تغییری صورت نگرفته است. قطعا قانونی که همه جانبه نگر است و منطبق با حقوق مردم جامعه باشد، طبیعی است که می تواند تاثیر به سزایی در حفظ امنیت داخلی بگذارد. چنانچه در تدوین قانونی، حقوق شهروندان مد نظر قرار نگیرد طبیعتا به این حقوق لطمه وارد می کند و بنابراین امنیت داخلی آن جامعه نیز از همین امر تاسی می پذیرد. اینکه شهروندان یک جامعه، احساس کنند که قانون حقوق آنها را در نظر گرفته است، این خود امنیت اجتماعی ایجاد می کند و از آسیب اجتماعی جلوگیری می کند و البته تمام این مسائل منوط به این است که قضات ما قانون را در چارچوب آن اجرا کنند. از نکات مثبت این قانون حذف رجم و اعدام تعزیری و سایر نکات برشمرده است و این موضوع قطعا در دید و افکار بین المللی تاثیر بسیار مثبتی خواهد گذاشت. با توجه به شیوه نوین نگارش این قانون سعی شده است بحث های حقوق بشری، در نظر گرفته شود که منافاتی هم با فقه ما ندارد و این مساله تاثیر خوبی در سطح افکار بین المللی خواهد گذاشت.

قانون جدید، قانونی است با نگاه رعایت حقوق شهروندی و مسائل فقهی تنظیم شده که اجرای کامل و صحیح آن می تواند در امنیت اجتماعی جامعه و پیش گیری از وقوع جرم و حفظ حقوق شهروندی موثر باشد، البته در کنار تدوین و تصویب این قانون ضرورت دارد که مراجع مربوطه در تهیه و تدوین و اصلاح برخی قوانین مرتبط و متناسب از جمله قانون آیین دادرسی کیفری نیز اقدام نمایند.

حقوق شهروندی در قانون آیین دادرسی کیفری

این قانون به ضرورت توجه به حقوق شهروندی در عمل توجه کرده و احکام بسیار مهمی را در جهت شناسایی و اجرای آن وضع کرده اند. برای نمونه به سه مصداق بارز آن اشاره می شود. ۱۰. در ماده (۷) قانون، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون اقدام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» در تمامی مراحل دادرسی کیفری از سوی مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی شده است و متخلفان را مستحق عقوبت دانسته است.

۲. ماده (۲۵) به ریاست قوه قضاییه اختیار تشکیل دادرسی های تخصصی از جمله تشکیل دادرسی حقوق شهروندی را اعطا کرده است. این نهاد سازی و به رسمیت شناختن حقوق شهروندی و تعیین مرجع اختصاصی برای رسیدگی به تخلفات نقض حقوق شهروندی می تواند به نحو غیر قابل انکاری به شکوفایی در رشد حقوق شهروندی منجر شده و عزم حکومت به شناسایی و رعایت آن را به ظهور برساند. ۳. ماده (۶۶) در جهت نقش دادن به سازمان های مردم نهاد و واگذاری کار مردم و نظارت بر حقوق شهروندی به شهروندان، اجازه داده است تا سازمان های مردم نهاد که اساسنامه آنها در جهت حمایت از حقوق شهروندی است بتوانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه حقوق شهروندی اعلام جرم کنند و در تمامی مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و حتی نسبت به آرای قضایی اعتراض کنند. هر یک از سه ماده اقتضای بررسی های دقیق حقوقی و کاربردی را دارد که آن را به مجال دیگری محول می کنم. هر سه ماده پنجره یی را به فضای روشن «شهروند مداری»، «و حق مداری شهروندان» باز می کند و تصویر جامعه ایده آلی را ارائه می دهد که «حقوق شهروندی» روح آن است و حاکمان و دولتمردان خود را حافظ آن می دانند.

جلوه های حقوق شهروندی در مرحله ی کشف جرم

شناسایی، تعریف و تدقیق حریم خصوصی شهروندان و حقوق شهروندی در راستای حفظ و رعایت حقوق اساسی آنها، از نکات مثبت قابل ذکر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب است. در همین رابطه، برابر ماده ۵۴؛ " ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین، بازرسی اشخاص و اشیاء در جرائم غیرمشهود، با اجازه موردی مقام قضایی است. هرچند وی، اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد." از اینرو، ارجاع کلی مراتب به ضابطان دادگستری، ملازمه با ورود به حریم خصوصی اموال و اشیاء افراد و بازرسی نسبت به آنها نداشته و انجام هر یک از مراتب مزبور مستلزم صدور مجوز موردی در چهارچوب قانون از سوی مقام قضایی، اعم از دادستان یا سایر مقامات قضایی مربوطه بوده تا از هرگونه تعرض به حقوق و اموال مردم و نقض حریم خصوصی آنها، جز نسبت به موارد مقرر در مجوز موردی صادره، طبق ماده ۵۶ آن قانون، برخلاف ترتیب معموله در سنوات قبل خودداری گردد.

۱: حق آزادی و امنیت فردی

در این زمینه، ابتدا باید مفهوم مصونیت فرد از تعرض تبیین شود. منظور از مصونیت فردی یا به عبارت دیگر، امنیت شخصی یا آزادی فردی به معنی اخص کلمه این است که فرد از هر گونه تعرض و تجاوز مانند قتل، ضرب و جرح، توقیف، حبس، تبعید، شکنجه و سایر اعمال غیرقانونی و خودسرانه و یا اعمالی که منافی شئون و کرامت انسانی اوست مانند اسارت، تملک و بهره کشی و بردگی و فحشا و... مصون و در امان باشد. در واقع مصونیت فردی پایه و اساس تمام آزادی هاست که با فقدان آن، سایر آزادی های فردی، معنا و مفهوم خود را از دست می دهند. به تجربه ثابت شده که اگر فرد مجبور شود از میان امنیت و آزادی یکی را انتخاب کند، او حاضر است که آزادی را فدای امنیت کند تا جان خود را از خطر و مهلکه نجات بخشد. از این رو رعایت

هر چه بیشتر آزادی های فردی و امنیت شخصی افراد، در درجه اول مقامات و مسئولان دولتی از جمله پلیس را از نقض این امنیت نهی می کند. بنابراین یکی از نتایج مهم احترام به امنیت شخصی شهروندان، احتراز از دستگیری های مخالف موازین و مقررات قانونی است که در اینجا به دستگیری های خودسرانه تعبیر شده است. ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی^۹ این گونه مقرر می داد: "ضابطان دادگستری حق ندارند بر خلاف قانون یا ضرورت، شخصی را دستگیر کنند" در همین زمینه ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۱۰} مقرر داشته: "هیچ کس را نمی توان خودسرانه بازداشت یا زندانی کرد. از هیچ کس نمی توان سلب آزادی کرد مگر با دلایل و طبق آیین دادرسی مقرر قانونی"

۲: حق فرض بر بیگناهی

باید اذعان داشت که این اصل از جمله اصولی است که بر تمام فرایند دادرسی های کیفری حاکم است. از این رو هر دادرسی عادلانه ای باید مبتنی و متکی بر اصل براءت باشد. در واقع در پرتو این اصل است که شخص تحت تعقیب می تواند با آزادی کامل و با تکیه بر عقل و منطق، در سوی دیگر بازوان عدالت کیفری از خود دفاع کند. در واقع دادرسی کیفری که حکایت از اجرای عدالت دارد، بدون وجود اصل براءت، منشأ ظلم و بی عدالتی می شود. از سوی دیگر بسیاری از حقوق دفاعی متهم از اصل براءت ناشی می شوند. بر همین مبنا می توان این اصل را میراث مشترک حقوقی همه ملل متمدن جهان محسوب کرد. از طرفی این موضوع در یکی دو قرن اخیر بویژه پس از جنگ جهانی دوم مورد اقبال و عنایت خاص حقوقدانان و قانونگذاران در حقوق داخلی کشورها و نیز موضوع اعلامیه ها و کنوانسیون ها در سطح منطقه ای و بین المللی قرار گرفته است. در این راستا اصل ۳۷ قانون اساسی ایران مقرر داشته: «اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

بند ۲ ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز این گونه مقرر داشته است: «محکومیت ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر قطعی نگردیده، اصل بر براءت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.» اسناد بین المللی تأکید فراوانی بر این اصل یا آثار آن دارند. از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۱ مقرر داشته: «هر شخص دستگیر یا بازداشت شده حق استفاده از وکیل یا نماینده قانونی دیگری را دارد و باید بتواند با او ارتباط داشته باشد. هر شخص متهم به جرم کیفری بی گناه تلقی می شود تا اینکه مجرمیت او قانوناً محرز شود...»

با توجه به مطالب مذکور و اینکه در دادرسی های کیفری معمولاً پلیس اولین مرجعی است که شخص با آن مواجه می شود، رعایت این اصل توسط پلیس امری اجتناب ناپذیر تلقی می شود. بنابراین رعایت هر چه بیشتر این اصل توسط پلیس و احترام کامل به آن، باعث کاهش بار دادگستری، مراجع پلیسی و در نهایت، جلوگیری از محکومیت های اشتباه می شود. به نظر می

^۸ خاک، روناک، ۱۳۸۰، حقوق شهروندی، کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ص ۱۹

^۹ International Covenant on Civil and Political Rights (adopted the General Assembly of the United Nations on 16 December 1966; treaty in force since 23 March 1976).

^{۱۰} UNIVERSAL DECLARATION OF HUMAN RIGHTS; Adopted 10 December 1948, United Nations

^{۱۱} نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۶، تقریرات درس دادرسی های عادلانه، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۴۳

رسد که این اصل بیشتر در مواردی توسط پلیس نقض می شود که فردی تحت نظر و بازداشت پلیس قرار گیرد. از این رو است که ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به موضوع دستگیری و بازداشت های خودسرانه پرداخته و آن را در خارج از موارد قانونی ممنوع اعلام کرده است.

جلوه های حقوق شهروندی در مرحله ی تعقیب

بنابر مواد ۵ و ۴۶ قانون دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فرد متهم در هنگام دستگیری باید از همه حقوق قضایی برخوردار باشد و حبس بیش از بیست و چهار ساعت بدون مجوز، غیر قانونی خواهد بود. همان گونه که مشهود است این دو ماده با بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی، سیاسی مطابقت دارد.

۱: ممنوعیت بازداشت خودسرانه و حبس افراد

ماده ۵ قانون دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود». ماده ۴۶ دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ادامه بیان می دارد: «... چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمیتوانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند». قانون گذار ایران در ماده ۲۴۲ بیان می دارد: «هرگاه در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون تا دو ماه و در سایر جرائم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهائی در دادسرا نشود، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است. اگر علل موجهی برای بقای قرار وجود داشته باشد، با ذکر علل مزبور، قرار، ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ میشود. متهم میتواند از این تصمیم ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالح اعتراض کند. فک یا تخفیف قرار بدون نیاز به موافقت دادستان انجام میشود و ابقای تأمین باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. فک، تخفیف، یا ابقای بازداشت موقت، باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. هرگاه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این ماده، حسب مورد، هر دو ماه یا هر یک ماه اعمال میشود. به هر حال، مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند و در هر صورت در جرائم موجب مجازات سلب حیات مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرائم از یکسال تجاوز نمی کند». این ماده از قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر حق متهم در اعتراض به قرار و حبسی است که علیه وی اعمال شده است و در ادامه بیان می دارد که میزان بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند؛ این بدان معنا است که اگر شخصی به جرمی دستگیر شود که مجازات آن ۱ تا ۳ سال حبس است مدت زمان بازداشت وی نباید از ۱ سال بیشتر شود و گرنه نقض قانون قلمداده و مستوجب تعقیب کیفری و مجازات برای عامل یا عاملین آن، خواهد بود. ماده ۳۷۷ نیز در تاکید بر این حق تصویب شده است: «هرگاه متهم با صدور قرار تأمین در بازداشت باشد و به موجب حکم غیرقطعی به حبس، شلاق تعزیری و یا جزای نقدی محکوم شود، مقام قضائی که پرونده تحت نظر او است باید با احتساب ایام بازداشت قبلی، مراتب را به زندان اعلام کند تا وی بیش از میزان محکومیت در زندان نماند». در واقع اگر جرم متهم اثبات شود مدت زمان دستگیری و حبس پیش از اثبات جرم در میزان محکومیت کیفری وی محاسبه می گردد و از مجازات حبس وی کسر می شود.

بنابر ماده ۵۱۵: «مدت تمام کیفرهای حبس از روزی شروع میشود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی لازم الاجراء، حبس شود. چنانچه محکوم علیه پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در همان پرونده مطرح بوده تحت نظر یا بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی از میزان حبس او کسر می شود». تبصره ماده ۵۱۸ در تضمین این حق مقرر می نماید: «در صورتی که تخلف از این ماده منجر به حبس بیش از مدت مقرر در رأی گردد، قاضی اجرای احکام کیفری علاوه بر محکومیت

انتظامی تا درجه چهار، طبق مواد (۱۴) و (۲۵۵) این قانون مسؤول پرداخت خسارت حبس اضافی به محکوم علیه است.» بنابراین حبس غیرقانونی و بدون مجوز در قانون آیین دادرسی کیفری ایران مستوجب مجازات و پرداخت خسارت از سوی قاضی اجرای احکام کیفری خواهد بود. بررسی مواد مذکور نشان از تطابق کامل قوانین دادرسی کیفری ایران با قواعد حقوق بشر در حمایت از حقوق و آزادی های اساسی بشر دارد.

حق اخذ وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الهام از قوانین برخی کشورها مانند فرانسه، بازپرس را مکلف به تفهیم حق داشتن وکیل به متهم کرده است. ماده ۱۹۰ این قانون با عبارت «...این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود...» بر لزوم تفهیم این حق به متهم تأکید کرده است. با وجود این، در مواردی که متهم وکیل معاضدتی درخواست کند، بازپرس مکلف به تعیین وکیل از طریق کانون وکلا نشده است. به نظر میرسد که مواد ۱۵۵ و ۱۱۶ این قانون به عنوان اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری، حق دسترسی به وکیل و فراهم کردن سازوکارهای رعایت و تضمین این حق را در همه مرحله های فرایند کیفری پیش بینی کرده است. بدین سان، باید حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل رایگان را در این مرحله نیز به رسمیت شناخت.

افزون بر این، خبرگان قانون اساسی در چارچوب اصل سی و پنجم و نویسندگان قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۳۸۳ در قسمت ۷ بند (ز) ماده ۱۳۰ به دخالت وکیل و تهیه سازوکارهای تعیین وکیل رایگان برای متهمان در تمام مراحل فرایند کیفری تأکید کرده اند قانونگذار در چارچوب حمایت مؤثر از حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، ضمانت اجرای بطلان را پیش بینی کرده است. بر پایه تبصره ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم، موجب بی اعتباری تحقیقات مقدماتی میشود». بدین ترتیب، ضرورت بازجویی از متهم در حضور وکیل به عنوان یکی از مهمترین حقوق دفاعی متهم، همانند قانون آیین دادرسی کشور فرانسه (بند ۱ ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری) مورد توجه قرار گرفته است. رعایت نکردن این مقررات از دیدگاه قانونگذار از جمله مواردی است که حقوق و منافع ذینفع را نادیده میگیرد و به استناد تبصره یادشده از موارد بی اعتباری تحقیقات انجام شده تلقی شده است. قانونگذار ایران در گذشته، در راستای حمایت از حق دفاع متهم مبنی بر داشتن وکیل، ضمانت اجرای «بطلان» حکم صادره و نه «بی اعتباری تحقیقات مقدماتی» را پیش بینی کرده بود. ماده ۳۶۸ قانون اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۰ خورشیدی) سلب حق تعیین وکیل از متهم را موجب بطلان حکم انگاشته بود. افزون بر این، بر پایه مقررات ماده واحده، انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مصوب ۱۳۷۰، سلب حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در فرایند کیفری سبب بطلان حکم صادره میشود. در چنین رویکردی، تحقیق از متهم، جز در موردی که او آشکارا از آن صرف نظر کند فقط در حضور وکیل انتخابی یا معاضدتی او امکان پذیر است.

یکسانی فرض برائت نسبت به متهمان اتفاقی و مجرمان با سابقه

ماده ۵: متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی^{۱۲}

مذکور در این قانون بهره مند شود.

ماده ۶: متهم و بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین^{۱۳}

این حقوق فراهم شود.

قلمرو اصل براءت را نیاستی صرفاً بعد فرهنگی و ذهنی آن دانست، بلکه از لحاظ تشریفات قانونی و بعد عملی نیز اصل براءت کارکرد و اثر خود را خواهد داشت. مرحله دادرسی و صدور حکم یکی دیگر از قلمروهای حاکمیت اصل براءت است، اگرچه در گذشته اصل براءت در نظامات حقوقی سنتی صرفاً محدود به زمان اعلام و اجرای حکم بوده است. لیکن امروزه این محدودیت دیگر وجود نداشته و با توجه دامنه وسیع و شمول عام اصل براءت مرحله دادرسی و صدور حکم را صرفاً می‌توان یکی از قلمروهای اجرایی این اصل بر شمرده. اصل مزبور صرفاً در نظام قضایی و کیفری قوه قضائیه محدود نشده بلکه کلیه مجریان امر و سازمان‌ها و نهادها و نمایندگان قوای سه‌گانه از جمله قوه مجریه و مقننه نیز ملتزم به این اصل هستند، چرا که همان‌گونه که توضیح داده شد فلسفه و مبنای اصل براءت نه تنها رعایت و حفظ حقوق افراد است بلکه وسیله‌ای است برای کنترل قدرت و جلوگیری از سوء استفاده هیئت حاکمه و اعمال کنندگان قدرت در سطح جامعه. بنابراین بعد عملی و قانونی را می‌توان به طور کلی در سه عنوان یا سرفصل مختلف جستجو کرد. از جمله وجود اصل براءت با فرض بی‌گناهی در نظام اداری و نظام قانونگذاری کشور، وجود فرض براءت در نظام دادرسی ابتدایی و در مرحله دادرسی و در تحقیقات مقدماتی جرایم، وجود فرض براءت در مرحله دادرسی و صدور حکم که مهمترین اثر این اصل در ظهور و قلمروی اجرایی در این سه مرحله می‌باشد که این سه مرحله نسبت به تمام متهمین سابقه دار یا بدون سابقه مجری خواهد بود. به رغم جایگاه اصل براءت در امور کیفری و حاکم بودن آن بر دیگر اصول و قواعد حقوق جزا، در مواردی خاص از اعمال این اصل عدول می‌شود. در چنین مواردی در حالی که اصل براءت بوده و این وظیفه مقام تعقیب کننده است که ارکان قانونی جرم را اثبات کند و شخص متهم مکلف به اثبات بی‌گناهی خویش نیست، بار اثبات دعوا تغییر کرده و بر عهده متهم قرار می‌گیرد. از نظر تاریخی بحث عدول از اصل براءت در دیدگاه برخی از مکاتب فکری نیز دیده می‌شود. از جمله دیدگاه مکتب تحقیقی در مورد بزهکار فطری، ناشی از زائل شدن اصل براءت است که مورد قبول این دیدگاه قرار گرفته است. از دیدگاه این مکتب از جمله سزار لومبروزو مجرمان فطری بدون نیاز به ادله اثبات کننده جرم و صرفاً بر مبنای معیارهای قیافه شناسی مجرم شناخته می‌شوند.^۴ عدول از اصل براءت در صورتی توجیه منطقی خواهد داشت که اماره‌ای قانونی یا قضایی که سبب ایجاد ظن قوی یا اطمینان‌آور است در میان باشد و وجود این امارات موجب تغییر روند دادرسی گردیده و به این طریق اصل براءت نسبت به متهم زایل شده و در نتیجه به رغم عدم وجود دلیل قاطع قاضی به روش‌های استثنایی دادرسی متوسل می‌شود. مبنای عدول از اصل براءت در بسیاری از موارد دقیقاً همان مبنایی است که حاکمیت اصل براءت را در امور کیفری توجیه می‌نماید. در مواردی خاص که وجود قراینی ظن‌آور ارتکاب جرم توسط متهم را تقویت می‌کند، اقتضای عدالت حقوقی و مصالح عمومی تقدم اماره مجرمیت بر اصل براءت است. بنابراین در صورت عدول از اصل براءت، دادرسی به روش‌های استثنایی متوسل می‌گردد. در این روش‌ها بار اثبات دلیل جا به جا شده و با تقدیم اماره مجرمیت بر اصل براءت اثبات براءت بر عهده متهم قرار داده می‌شود.

موارد عدول از اصل براءت را به عنوان اصل اساسی حاکم بر حقوق اجرا می‌دانند. این موارد عمدتاً بیشتر در جاهایی مطرح می‌شود که اولاً ارتکاب جرم موجب صدمه شدید به جامعه شده و یا تهدیدی جدی علیه آن تلقی گردد و ثانیاً اثبات جرم از سوی دادستان و مقام تعقیب به سبب پیچیدگی‌های خاص جرم ارتكابی امکان‌پذیر نباشد. در چنین مواردی برای اینکه مجرمان واقعی از اعمال عدالت نگریزند اماره مجرمیت بر اصل براءت مقدم می‌گردد. گرچه امروزه در حقوق کیفری داخلی کشورها عدول از اصل براءت معمول نیست، لکن مواردی از جرایم وجود داشته که اماره مجرمیت مقدم بر اصل براءت شناخته

^{۱۴} همان، ص ۲۱۱

ژان، پراول، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه نجفی ابرندآبادی، علی حسین، انتشارات سمت، چاپ دهم، ۱۳۹۴ ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛

می‌شود. از جمله این جرایم، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، جرایم و جنایات جنگی علیه بشریت و ثروت‌ها و پولشویی‌هایی که از طریق نامشروع و به واسطه جرایم سازمان یافته تحمیل می‌گردد است که فرض برائت ابتدا منتفی و اماره بر مجرمیت است، مگر خلاف آن ثابت شود.^{۱۶}

۲: ضرورت اعطای فرصت و امکانات لازم به متهم جهت دفع اتهام از خود

همان گونه که در یک بازجویی ادله ای جهت نسبت دادن اتهامی به متهم جمع آوری و در خصوص اثبات اتهام به وی به کار بسته میشود، در دادرسی عادلانه اقتضا میکند که به متهم نیز فرصت کافی داده شود تا نسبت به ارائه ی مدارکی دال بر بیگناهی و اثبات برائت خود به دادگاه داشته باشد. شاید به نوعی کمرنگ بتوان حق سکوت را در این راستا بیان کرد اما این حق برای اثبات بیگناهی هیچ فایده ای ندارد. بهترین نمونه از این فرصت را میتوان دفاع آخر متهم نام برد. در این فرصت متهم میتواند جهت ارائه ی مدارکی که دال بر بیگناهی خود دارد به محضر دادگاه ارائه نماید و در واقع قبل از رسیدن به این مرحله به عنوان مقدمه ، باید گفت متهم نیاز به زمانی دارد تا بیرون از موقعیت بازداشت یا خارج از دادگاه به جمع آوری مدارک بپردازد. میتوان با قبول قرار کفالت از متهم آزادی مشروط او را جهت این مهم فراهم نمود .

۳: ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت (بدون وجود شاکي)

منع تعقیب در جرائم منافی عفت در تبصره ذیل ماده ۴۴ قانون قبلی نیز محل توجه قانونگذار بوده است. باین وجود، در قانون جدید، ترتیب دیگر و جامع تری در این باره مقرر شده است. برابر ماده ۱۰۲ این قانون ؛ " انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شود و یا دارای شاکي باشد که دراین صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط قاضی دادگاه انجام می شود. "محدودیت و ممنوعیت فوق، گرچه به منظور حفظ نظم عمومی ، رعایت شان و حیثیت و حریم خصوصی و شرعی افراد و پرهیز از هرگونه افترای احتمالی به متهم می باشد، ولی اساساً، این سؤال مطرح است؛ درصورت ممنوعیت هرگونه تعقیب و تحقیق در این باره، چگونه مراتب قابل پیگیری بوده و بدون هرگونه تحقیق یا پرسشی، چگونه این موضوع قابل احراز خواهد بود و با توجه به ممنوعیت بازپرس و دادستان و تجویز تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط قاضی دادگاه، صلاحیت و تکلیف دادستان یا بازپرس در این باره چیست و قبل از صدور هرگونه قرار مجرمیت یا کیفرخواست، پرونده چگونه قابلیت ارسال برای دادگاه را خواهد داشت؟ و نیز وضعیت رسیدگی به جرائم مزبور در موارد غیرمشهود مطروحه چگونه می باشد؟ ماده مزبور دراین باره، فاقد صراحت و هرگونه تجویزی بوده و شایسته تدقیق و تکمیل می باشد.

۴: منع استفاده از شکنجه جهت اقرار

یکی از مهمترین دلایل اثبات دعوا - چه در امور مدنی و چه در امور کیفری - «اقرار» است. تفاوت اقرار با سایر ادلّه اثبات دعوا در این است که به‌طور معمول اقرار به جهت دلالت بیشتری که بر واقع دارد، از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است.^{۱۷} قانون مدنی در ماده ۱۲۵۹ اقرار را چنین تعریف کرده است: «اقرار عبارت است از اخبار به حقی برای غیر و بر ضرر خود.» اما در قوانین کیفری ایران تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲، تعریف دقیقی از اقرار به عمل نیامده بود. به همین جهت، حقوقدانان کیفری ایران معمولاً در تعریف اقرار کیفری به تعریف «رژّه مرل» و «ویتو» - دو تن از حقوقدانان

^{۱۶} همان، ۱۰۵

میرمحمد صادقی(۱۳۸۷)-حقوق کیفری اختصاصی «جرایم علیه اشخاص»،نشر تهران ، میزان ،چاپ سوم.ص ۳۴۳

نامدار فرانسوی - استناد می‌کردند که بر اساس آن «اقرار در امور کیفری، اعلامی است که از آن طریق متهم، تمام یا قسمتی از اتهامات وارده علیه خود را قبول می‌کند»^{۱۸}

البته باید توجه داشت که بنا بر تعاریف فوق، بین «اقرار» و «شهادت» و «ادعا» تفاوتی وجود دارد به این ترتیب که هرگاه اظهارات شخص راجع به واقعه‌ای دارای آن‌چنان نتایج و آثاری باشد که سود آن عاید شخصی دیگر و زیان آن هم متوجه شخص دیگری غیر از اظهارکننده شود، از نظر حقوقی این اظهارات «شهادت» نامیده می‌شود؛ اما هرگاه فایده اظهارات شخص به خود اظهارکننده رسیده باشد و زیان آن متوجه دیگری شود، از نظر حقوقی به عنوان «ادعای حق» تلقی می‌شود، لیکن چنانچه اظهارات شخص به گونه‌ای باشد که زیانش متوجه خود او باشد و نفعش به دیگری برسد، از نظر حقوقی «اقرار» گفته می‌شود.^{۱۹} مطابق ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی جدید مذکور: «اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.» لیکن مطابق ماده ۱۷۴ قانون فوق: «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوا به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است.» همچنین براساس ماده ۱۷۵ این قانون: «شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجت دانسته است اعم از آنکه مفید علم باشد یا نباشد. به همین دلیل - همچنان که ذکر شد - اقرار از آغاز تمدن بشر نزد همه ملل و جوامع مورد توجه بوده است. با این وجود، اقرار دلیلی بیش نیست و مانند همه دلایل قابل خدشه است.^{۲۰} از جمله مواردی که اقرار از دیدگاه حقوقی بدون ارزش و اعتبار قلمداد می‌شود، زمانی است که «اقرارکننده» (مُقر) شرایط قانونی لازم را که غالباً عبارتند از بلوغ، عقل، قصد و اختیار نداشته باشد. مطابق ماده ۱۶۸ قانون مجازات اسلامی «اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.» آنچه که از شرایط فوق به بحث شکنجه مربوط می‌شود، شرط اختیار است. در واقع، یکی از شرایط قانونی اقرارکننده این است که او باید در ادای اقرار، مختار باشد. بنابراین، هرگاه با تهدید و اعمال فشار، فردی را وادار به اقرار کنند، مُقر به دلیل مُکره بودن (یا حتی در مواردی مجبور بودن) دارای اختیار نیست، لذا اقرارش محل اعتبار نخواهد بود. از این رو، اقرار مبتنی بر شکنجه هم که غالباً براساس فشارهای مادی - جسمی یا روحی - روانی به مُقر به عمل می‌آید، از لحاظ حقوقی بی‌اعتبار است. به همین دلیل ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود، بدون ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید.» همچنین طبق ماده ۲۱۸ قانون مذکور: «در جرایم موجب حد، هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است، ادعای مذکور بدون نیاز به بیّنه و سوگند پذیرفته می‌شود.

قانون اساسی نیز همسو با قوانین اساسی غالب کشورهای جهان و اسناد بین‌المللی و همچنین نظر مشهور فقهای شیعه، ارتکاب شکنجه را ممنوع اعلام کرده است. مطابق اصل ۳۸ این قانون: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.

ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۰) حقوق جزای اختصاصی «جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی...»، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ص ۸۰

امامی، حسن (۱۳۸۵)، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ج ۱، ص ۲۷۳

متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» بنابراین اقرار مأخوذه به وسیله اجبار یا تهدید، فاقد اعتبار است و محکومیت مستند بر چنین اقراری در معرض بطلان است.

در واقع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شهادت و سوگند و اقرار توأم با اجبار و اکراه را هم ممنوع اعلام کرده است و هم باطل. به عبارت دیگر، قانون اساسی در صدر اصل ۳۸ حکم بر عدم جواز اقرار و سوگند و شهادت اجباری داده و مقرر داشته است: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست...» لیکن در ادامه این اصل، حکم به بطلان و عدم اعتبار این اقرار، سوگند و شهادت نیز داده و لذا بیان داشته است: «چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.

پس نتیجه می‌گیریم که قانون اساسی در مورد شکنجه، دو حکم اِشعار کرده است که عبارتند از:

اول - ممنوعیت و حرمت که حکم تکلیفی است.

دوم - بطلان و عدم اعتبار که حکم وضعی است.

البته نکته مهم آن است که قانون اساسی برای تأمین دو حکم فوق، در پایان اصل ۳۸، ضمانت اجرا هم مقرر کرده و بیان داشته است: (متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود)^{۲۱}

ماده ۵۷۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» مصوب ۱۳۷۵ مجلس شورای اسلامی که به نوعی تکمیل شده ماده ۵۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ است مقرر می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مأموران قضایی یا غیر قضایی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر، مجازات قاتل و آمر، مجازات امر قتل را خواهد داشت.»

قسمت آخر ماده فوق بر موقعیت جزایی دستوردهنده شکنجه تأکید کرده و از این جهت، همسو با ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی سابق مصوب ۱۳۷۰ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی بود که مقرر کرده: «اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست. بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده و آمر، به حبس ابد محکوم می‌شوند.

نکته مهمی که در مورد دیدگاه حقوق کیفری ایران نسبت به ممنوعیت شکنجه مطرح می‌باشد این است که مطابق اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است.» عبارت «هرگونه شکنجه» مذکور در این اصل به طور مطلق ذکر شده است و دارای قید نیست و به این ترتیب، هم شامل شکنجه بدنی و فیزیکی (شکنجه مادی) می‌شود و هم شامل شکنجه روحی و روانی (شکنجه معنوی). اما ماده ۵۷۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» مصوب ۱۳۷۵ که مجازات شکنجه کردن را معین کرده بود، فقط به عبارت «اذیت و آزار بدنی» اشاره کرده و همین امر، این مطلب را به ذهن متبادر می‌کرد که از نظر قانون مجازات ایران، تنها شکنجه بدنی و جسمی (شکنجه مادی) جرم و قابل مجازات است. این گونه تردیدها ادامه داشت تا این که قانونگذار با تصویب «قانون منع شکنجه» در سال ۱۳۸۱ به آن خاتمه داد و انواع شکنجه‌های روحی و روانی را نیز داخل در تعریف شکنجه قرار داد. مطابق ماده یک قانون فوق: «موارد مذکور در این قانون در حکم شکنجه و اعمال آن ممنوع است که در ۱۸ مورد به ذکر آنها پرداخته است.

^{۲۱} صفار، پیشین، ص ۱۸۲

همانطور که مشهود است قانونگذار در ماده یک قانون منع شکنجه، مصادیق متعددی از شکنجه‌های معنوی را در کنار شکنجه‌های مادی مورد توجه قرار داده است. تا جایی که در بند ۱۸ ممانعت از انجام فرایض مذهبی را نیز فعل در حکم شکنجه قرار داده است.

در واقع، می‌توان گفت در شش مورد از بندهای ۱۸ گانه ماده فوق، یعنی بند ۶ (انجام اقداماتی که عرفاً اعمال فشار روانی بر زندانی تلقی می‌شود)، بند ۷ (فحاشی، به کاربردن کلمات رکیک، توهین و یا تحقیر زندانی هنگام بازجویی یا غیر آن)، بند ۱۵ (ممانعت از ملاقات هفتگی یا تماس زندانی با خانواده‌اش)، بند ۱۶ (فشار روانی به زندانی از طریق اعمال فشار به اعضای خانواده زندانی)، بند ۱۷ (ممانعت از ملاقات متهم با وکیل خود) مصادیق شکنجه روحی و روانی بیان شده و ارتکاب آن ممنوع اعلام شده است. البته باید گفت به طور قطع، ارتکاب شکنجه (اعم از مادی یا معنوی) محصور به مصادیق مذکور در ماده یک قانون منع شکنجه نیست و موارد دیگری را نیز می‌توان به عنوان مصداق شکنجه نام برد. بنابراین تفسیر منطقی ماده فوق این است که مصادیق مذکور در این ماده تمثیلی هستند نه حصری.

ماده ۴ قانون منع شکنجه نیز مقرر می‌دارد: «تمامی اقرار و اعترافات که بدون رعایت مفاد این قانون از متهم اخذ شده باشد و در دادگاه از طرف وی مورد انکار قرار گیرد، در صورت وجود نداشتن ادله و قراین قابل قبول دیگر، از درجه اعتبار ساقط و از عداد دلایل خارج خواهد بود.»

قانونگذار، ذیل ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در مورد تکالیف قاضی تحقیق هنگام بازجویی از متهم مقرر داشته بود: «سوالات باید مفید و روشن باشد. سوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است.

چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود.» در تفسیر این ماده قانونی باید به بخشنامه شماره ۱/۸۴/۱۸۲۸ مورخ ۱۳۸۴ رئیس قوه قضاییه به واحدهای قضایی سراسر کشور- به خصوص بند ۳ و ۵ آن که در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران به شماره ۱۷۵۴۳-۱۳۸۴/۳/۲ درج شده است، اشاره کرد. مطابق این بخشنامه: «یکی از اهداف اصلی احیای دادرها در سراسر کشور، سپردن امر تعقیب و تحقیق از متهمان به مقامات قضایی می‌باشد تا قضات دادرها با مباشرت در این امر، موجب حفظ حقوق جامعه و متهمین گردند.^{۲۲}

به همین منظور توجه قضات و ضابطین دادگستری را به موارد ذیل معطوف می‌نماید...:

همان گونه که در قسمت دوم ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی تأکید شده است در زمان بازجویی، سوالات باید مفید و روشن باشد و سوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است و برابر ماده ۱۳۱ همان قانون، پاسخ سوالات همانطوری که بیان می‌شود باید بدون تغییر و تبدیل یا تحریف نوشته شود. لذا از طرح سوالات خارج از موضوع اتهام و یا مرتبط به مسائل اخلاقی و خانوادگی و سوابق متهم و بیان مطلبی در راستای مرعوب کردن و منکوب شدن شخصیت وی جداً خودداری شود و از هرگونه عامل فشار فیزیکی و روانی اجتناب گردد. بدیهی است اقرار و شهادت ناشی از شرایط مذکور، نافذ نیست و کرامت انسانی ایجاب می‌کند در جریان تحقیقات، از به کارگیری الفاظ و کلمات توهین آمیز و تحقیرکننده جلوگیری شود... همچنین بر اساس بند ۵ بخشنامه مذکور: «با عنایت به موارد فوق الذکر، مسئولیت قانونی هرگونه تخلفی که در جریان تحقیقات مقدماتی توسط ضابطین دادگستری به عمل آید علاوه بر مباشر، به عهده قاضی پرونده نیز خواهد بود و دادرهای انتظامی قضات و سایر مقامات و مدیران قضایی که حسب وظایف قانونی موظف به نظارت بر جریان دادرسی می‌باشند، مسئول اجرای دقیق این بخشنامه هستند.

۵: تخصیص بازجو جهت بازجویی از زنان و اطفال

^{۲۲} کوشکی، پیشین، ص ۱۸۰

در راستای رعایت هر چه بیشتر حقوق اطفال و نوجوانان و نیز شخصیت خاص آنان، در قانون جدید دادرسی کیفری مقرر شده است که به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در خصوص اطفال و نوجوانان باید پلیس اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی تشکیل شود. (ماده ۳۱) همچنین در راستای رعایت حقوق متهمان زن و نابالغ و با توجه به شخصیت آسیب‌پذیر آنها در قانون جدید مقرر شده است که بازجویی از زنان و افراد نابالغ باید توسط ضابط آموزش دیده زن صورت گیرد. (ماده ۴۲) همچنین فردی که توسط پلیس دستگیر می‌شود، در راستای رعایت حقوق متهم باید اجازه داشته باشند با خانواده‌اش تماس گرفته و موضوع را به آنها اطلاع دهد که این موضوع مهم در مواد ۴۹ و ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری جدید به صراحت ذکر شده است.

در رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان مراجع ذی صلاح انتظامی و قضایی متصدی کشف، تعقیب، تحقیقات مقدماتی و محاکمه همواره باید مصالح و منافع عالیه اطفال و نوجوانان را نصب العین خود قرار دهند و از هر گونه برخوردی که با شأن، منزلت و اعتماد به نفس ایشان مغایرت داشته باشد یا احیاناً کمکی در تشدید شرایط نامطلوب آنان نماید، احتراز نمایند. از این رو مقامات مزبور علاوه بر این که باید اصول دادرسی عادلانه و منصفانه را در برخورد با اتهامات اطفال و نوجوانان رعایت کنند، به آن دسته از حداقل قواعد اسناد بین‌المللی ناظر به دادرسی مخصوص اطفال و نوجوانان و قوانین موضوعه نشأت گرفته از اصول مزبور عنایت جدی داشته باشند؛ زیرا ارتقاء دادرسی نوجوانان و اطفال متضمن بخشی از روند توسعه ملی کشورها محسوب می‌شود.^{۲۳}

نتیجه گیری

آنچه مسلم است این بوده که رویکرد قانونگذار در دو قانون تصویب شده در سال ۹۲ (قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری) رویکرد نوین و جدیدی بوده است و از موضوعاتی که در قوانین جزایی کشورهای دیگر نسبت به اعمال ضابطین اعمال می‌شود استفاده کرده و تحولی را در حفظ حقوق شهروندان ایجاد نموده است. باید گفت قانونگذار در تدوین قوانین جدید از اعمال مجازات سرکوب گرانه به سمت اعمال مجازاتهایی که با شأن و شخصیت افراد همخوانی دارد رفته و از اعمال مجازات های سرکوب گرانه کاسته است. در عوامل موثر در برخورد ضابطین دادگستری با حقوق شهروندان و حفظ آنها بایستی افراد دارای مهارت و آموزش دیده به عنوان ضابطین دادگستری انتخاب شوند. مرحله تحقیقات مقدماتی از مهمترین مراحل شروع و تمام دادرسی است که در این مرحله بزهکار و بزه‌دیده در دو طرف دادرسی قرار می‌گیرند. قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری جدید سعی نموده است که دادرسی عادلانه را در مورد هر دو طرف اعمال نماید. متهم باید حق داشتن وکیل، دسترسی به ادله علیه خود، حق تفهیم اتهام و... را داشته باشد تا بتواند امکان دفاع را برای خود فراهم نماید.

منابع

۱. امامی، حسن (۱۳۸۵)، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ج ۱.
۲. دانش، تاج زمان (۱۳۸۹) دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، تهران، نشر میزان، چاپ اول،
۳. ژان، پراول، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه نجفی ابرند آبادی، علی حسین، انتشارات سمت، چاپ دهم، ۱۳۹۴
۴. غلامی، محمدرضا (۱۳۹۰) همه چیز درباره شهر و شهروند و شورا، کتاب سمینار رسانه و آموزش شهروندی اصل مقالات، اداره کل آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران
۵. میرمحمد صادقی (۱۳۸۷) حقوق کیفری اختصاصی «جرایم علیه اشخاص»، نشر تهران، میزان، چاپ سوم
۶. ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۰) حقوق جزای اختصاصی «جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی...»، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول

جزوات

^{۲۳} دانش، تاج زمان (۱۳۸۹) دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ص ۷۹

۷. خاک، روناک، ۱۳۸۰، حقوق شهروندی، کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
۸. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، ۱۳۸۶، تقریرات درس دادرسی های عادلانه، دانشگاه شهید بهشتی
- اسناد

9. International Covenant on Civil and Political Rights (adopted the General Assembly of the United Nations on 16 December 1966; treaty in force since 23 March 1976).

10. UNIVERSAL DECLARATION OF HUMAN RIGHTS; Adopted 10 December 1948, United Nations